



دوفصلنامه علمی تخصصی آموزه‌های حکمت اسلامی

سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۴۰۳

ISSN: 3041-9549 | EISSN: 3060-5764

مقاله پژوهشی

بازخوانی فلسفی تجربیات نزدیک به مرگ باتأکید بر عوالم هستی از منظر فلسفه اسلامی

حسین خرسندی امین (خوردوستان)^۱ ID

محمد علی وطن دوست^۲ ID

چکیده

امروزه تجربه نزدیک به مرگ از سوی نخله‌های مختلف فکری و با رویکردهای گوناگون ارزیابی شده است. هریک از این نخله‌ها کوشیده‌اند تا پرسش‌های مطرح در خصوص این تجربیات را پاسخ دهند. مهم‌ترین پرسش درباره این تجربیات، پرسش از نحوه تحقق آنهاست. تأمل در گزارش‌های حاکی از این تجربیات، گوناگونی نحوه تحقق آنها را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه فلسفه اسلامی عهده‌دار مطالعه هستی‌شناسانه پدیده‌هاست، نوشتار پیش رو درصدد است تجربیات نزدیک به مرگ را از منظر فلسفه اسلامی بررسی کند. مطالعه فلسفی تجربیات نزدیک به مرگ هم تا حدودی ابهامات موجود درباره آنها را از میان می‌برد و هم زمینه را برای سنجش آنها فراهم می‌سازد. بازخوانی عوالم هستی از منظر فلسفه اسلامی و تأملی دوباره در این تجربیات، نوشتار حاضر را درصدد اثبات این نکته قرار می‌دهد که این تجربیات به تبع عوالم مختلف هستی دارای مراتبی مختلفند. حکمت متعالیه با طرح عوالم سه‌گانه طبیعت، مثال و عقل، سلسله‌ای طولی را ترسیم می‌کند که انسان در قوس صعود و رسیدن به واجب تعالی این سه عالم را طی خواهد نمود. از آنجا که بیشتر تجربیات نزدیک به مرگ در اثر ارتباط با عالم مثال و در قالب بدن مثالی واقع شده است، کیفیت انطباق این تجربیات بر عالم مثال و نحوه واقع‌نمایی آنها به تفصیل بررسی خواهد شد. تبیین نحوه انطباق مراتب مختلف تجربیات نزدیک به مرگ بر عوالم مختلف هستی میزان و کیفیت واقع‌نمایی آنها را تا حدودی آشکار خواهد ساخت.

واژگان کلیدی: تجربه نزدیک به مرگ، زندگی پس از زندگی، فلسفه اسلامی، عوالم هستی، عالم مثال.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۸

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد و طلبه سطح چهار حوزه علمیه خراسان (نویسنده مسئول)

hosseinkhordoustan@gmail.com

ma.vatandoost@um.ac.ir

۲. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

✱ طرح مسئله

پدیده مرگ به عنوان واقعیاتی انکارناپذیر، انسان را همواره با پرسش‌های فراوانی روبه‌رو ساخته است: آیا مرگ پایان هستی انسان است؟ اگر پایان نیست، پس از مرگ چه در انتظار ماست؟ همه انسان‌ها خواسته یا ناخواسته خود را در برابر این دو پرسش می‌یابند. فارغ از آنچه ادیان الهی در پاسخ به این دو آورده‌اند، تجربیات متعددی از انسان‌هایی که دین، جغرافیا و فرهنگ‌های متفاوتی دارند، گزارش شده است که بر پایه آنها به اندکی از همه آنچه پس از مرگ پیش رو داریم، می‌توان پاسخ داد.

مطابق این تجربیات که به تجربیات نزدیک به مرگ شناخته می‌شوند، شخص تجربه‌گر حقیقت خود را چیزی غیر از بدن و جدای از آن می‌یابد و در این هنگام اموری را مشاهده می‌کند. تتبع در آنچه تاکنون درباره تجربیات نزدیک به مرگ به انجام رسیده است، نشان می‌دهد عده‌ای که مرگ را پوسیدن می‌انگارند و انسان را همان جسم مادی می‌دانند، به کلی منکر این تجربیات شده‌اند یا کوشیده‌اند آن را بر پایه علوم تجربی تفسیر و تبیین کنند.

آنان که به عالم غیب باور دارند نیز واکنشی یکسان نسبت به این تجربیات ندارند. برخی از آنان، با پیچیده و مبهم دانستن این تجربیات، آنها را آنها را غیر قابل ارزیابی دانسته‌اند و برخی به این گمان که آنچه در منابع دینی آمده است ما را از مطالعه و تأمل درباره تجربیات نزدیک به مرگ بی‌نیاز می‌سازد، اهتمام به این تجربیات را خطا پنداشته‌اند. به باور نگارنده، بازخوانی فلسفی تجربیات نزدیک به مرگ، هم تاحدودی پیچیدگی‌های موجود در این تجربیات را از میان می‌برد و هم زمینه را برای صحت‌سنجی این تجربیات فراهم می‌سازد. بازخوانی عوالم هستی از منظر فلسفه اسلامی، تأملی دوباره در تجربیات نزدیک به مرگ و اثبات دارای مراتب بودن تجربیات به این مهم منتهی می‌شود.

نوشتار پیش رو به منظور مطالعه فلسفی تجربیات نزدیک به مرگ، می‌کوشد به دو پرسش زیر پاسخ دهد: ۱. آیا تجربیات گزارش شده از یک نحو واقعیت برخوردارند یا آنکه برخی از این تجربیات همچون خواب محتاج تعبیر و تفسیر هستند؟

۲. با پذیرش اینکه برخی از تجربیات گزارش شده همانند خواب به تعبیر احتیاج دارند، چگونه می‌توان به واقعیت آنها دست یافت؟

این نوشتار درصدد است با بازخوانی فلسفی تجربیات نزدیک به مرگ به پرسش‌های مذکور پاسخ دهد. به این منظور، نخست به تحلیل واقعیت و چیستی این گونه تجربیات پرداخته و امکان آن اثبات می‌شود. آن‌گاه با مطالعه عوالم هستی از منظر فلسفه اسلامی نشان داده می‌شود که تجربه نزدیک به مرگ برابر با این عوالم دارای مراتب مختلف است.

۱. مبادی تصویری و تصدیقی مسأله تحقیق

پیش از بررسی مسئله تحقیق لازم است تا به برخی از مبادی تصویری و تصدیقی آن پرداخته شود. شناخت صحیح مبادی تصویری و تصدیقی یک مسئله از سوئی موجب آشکارتر شدن آن و از دیگر سو موجب دست یافتن به راه حل‌های صحیح می‌شود.

۱-۱. چیستی تجربه نزدیک به مرگ

تتبع نشان می‌دهد که نخستین بار، مطالعه منسجم تجربیات نزدیک به مرگ از سوی متفکران غربی آغاز شده است. از اولین کتاب‌هایی که به طور منسجم تجربیات نزدیک به مرگ را مورد مطالعه قرار داده است، می‌توان به کتاب «Life after Life» (زندگی پس از زندگی) نوشته دکتر ریچارد مودی اشاره نمود. ریچارد مودی در این کتاب از افرادی که حالات نزدیک به مرگ را تجربه کرده‌اند، گزارش داده است. بررسی پیشینه این مطالعات نشان می‌دهد که متفکران غربی مانند ریچارد مودی، درصدد بوده‌اند تا تجربه افرادی را گزارش دهند که به لحاظ علائم بالینی یا به طور کلی مرده‌اند یا سطح هوشیاری بسیار اندکی داشته‌اند. براین اساس، آنان تجربه نزدیک به مرگ را دارای دو مؤلفه دانسته‌اند: نخست اینکه فرد باید به مرگ نزدیک باشد؛ به این معنا که شرایط جسمی‌اش به قدری وخیم باشد که در صورت عدم بهبود، بمیرد. مؤلفه دوم این است که نزدیکی مرگ به او زیاد بوده باشد و وی، در عین حال بتواند حالات نزدیک به مرگ را به وضوح تجربه کند و به خاطر بیاورد (گرامی، ۱۳۹۲، ص ۲۴).

به باور نگارنده، وخیم بودن وضع جسمانی از مؤلفه‌های تجربیات نزدیک به مرگ به حساب نمی‌آید. تجربه در صورتی نزدیک به مرگ قلمداد می‌شود که دارای سه مؤلفه باشد:

۱. خروج روح از بدن؛
۲. ادراک و مشاهده؛
۳. بازگشت دوباره به بدن.

هرگاه شخص، چه در حال سلامت و تندرستی و چه در حال بیماری، دریابد که روح از بدنش خارج شده است و در این هنگام اموری را مشاهده کند و دوباره به بدن بازگردد، حالات نزدیک به مرگ را تجربه کرده است. به باور حکمای الهی آنچه نفس را از اتصال به عالم غیب باز می‌دارد توجه و اشتغال زیاد به عالم ماده است و صحت و تندرستی مانع اتصال به غیب نمی‌شود. حکیم ملاهادی سبزواری می‌گوید:

«ولا غشاء فی المفارقات فهی المرئی المتعاکسات
وإتما الشواغل الحسیة قد حجزت نفوسنا النوریة
وموجب ارتفاع حجب کثر من ذلک النوم ومنه قد ظهر
صفاؤها الفطری وانضجارها وموئها بالطبع واختیارها»
(سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۲۲۱).

مطابق این آیات، عالم غیب و مجردات حاجب و مانعی ندارند؛ بلکه شواغل حسی و انغمار در عالم ماده موجب شده است نفس انسان از مشاهده آنها بازماند. باین وجود، اموری حجاب‌ها را کنار می‌زند و سبب اتصال نفس به عالم مجردات می‌شود که می‌توان به خواب، صفای باطن، انزجار نفس از عالم ماده، مرگ طبیعی و مرگ اختیاری اشاره نمود.

مطابق تعریفی که از تجربه نزدیک به مرگ ارائه کردیم، موارد زیر را می‌توان تجربه نزدیک به مرگ به حساب آورد:

۴. گاهی شخص تجربه‌گر به لحاظ علائم بالینی مرده است: باید توجه داشت که این حالت اختصاصی به وخامت حال جسمانی که منجر به مرگ می‌شود، ندارد. عرفای مسلمان بر این باورند که شخص سالک در مراتب سلوک می‌تواند به مرگ اختیاری دست یابد؛ به این معنا که سالک درحالی که بدن او از صحت کامل برخوردار است، روح را از بدن خلع کند؛ به گونه‌ای که هیچ‌یک از علائم حیات مادی باقی نماند و دوباره با اراده خود به بدن بازگردد. دراین باره حکایتی از حکیم هیدجی نقل شده است:

«می‌گویند مرحوم هیدجی منکر مرگ اختیاری بوده است و خلع و لبس اختیاری را محال می‌دانسته و این درجه و کمال را برای مردم ممتنع می‌پنداشته است و در بحث با شاگردان خود جداً انکار می‌نموده و ردّ می‌کرده است.

یک شب در حجره خود بعد از به جا آوردن فریضه عشاء رو به قبله مشغول تعقیب بوده است که ناگهان پیرمردی دهاتی وارد شده، سلام کرد و عصایش را در گوشه‌ای نهاد و گفت: جناب آخوند! توجه کار داری به این کارها؟ هیدجی گفت: چه کارها؟ پیرمرد گفت: مرگ اختیاری و انکار آن؛ این حرفها به شما چه مربوط است؟ هیدجی گفت: این وظیفه ماست، بحث و نقد و تحلیل کار ماست. درس می‌دهیم، مطالعات داریم، روی این کارها زحمت کشیده‌ایم؛ سر خود نمی‌گوئیم!

پیرمرد گفت: مرگ اختیاری را قبول نداری؟! هیدجی گفت: نه. پیرمرد در مقابل دیدگان او پای خود را به قبله کشیده و به پشت خوابید و گفت: اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ و از دنیا رحلت کرد و گوئی هزار سال است که مرده است....

بی‌خودانه دویدم و طلب را خبر کردم. آنها به حجره آمدند و همه متحیر و از این حادثه نگران شدند. بالاخره بنا شد خادم مدرسه تابوتی بیاورد و شبانه او را به فضای شبستان مدرسه ببرند تا فردا برای تجهیزات او و استشهدات آماده شویم که ناگاه پیرمرد از جا برخاست و نشست و گفت: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، و سپس رو به هیدجی کرده و لبخندی زد و گفت: حالا باور کردی؟ هیدجی گفت: آری باور کردم، به خدا باور کردم...» (طهرانی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۰۴).

درصد اندکی از تجربیات گزارش شده در برنامه زندگی پس از زندگی، ناظر به این قسم از تجربه کنندگان است. البته موت اختیاری در این برنامه‌ها گزارش نشده است.

۵. گاهی شخص تجربه‌گر به لحاظ علائم بالینی زنده است: باید توجه داشت که تجربه نزدیک به مرگ در این حالت، اختصاص به فرد مریض یا در کمارفته و مانند آن ندارد. ممکن است شخصی که به لحاظ علائم بالینی سالم است، به چنین تجربیاتی دست یابد. غالب تجربیات گزارش شده در برنامه زندگی پس از زندگی ناظر به این حالت است. علامه حسن زاده آملی در کتاب انسان در عرف عرفان می‌گوید:

«در سحر شب یکشنبه ۱۲/۱/سنه ۱۳۸۹ هـ.ق - ۵/۵/۱۳۴۸ ه.ش، بعد از ادای نافله شب و نافله و فریضه صبح، در اربعینی که ذکر جلاله «الله» را هر روز بعد از نماز صبح به عددی خاص داشتم، بعد از این ذکر به توجه نشستم که ناگهان جذبه و حالتی دست داد و بدن به طوری به صدا درآمد و می لرزید؛ آن چنان صدایی که مثلاً تراکتور روی سنگهای درشت و جاده ناهموار می رود، دیدم که جانم از بدنم مفارقت کرد و متصاعد شد؛ ولی در بدنی مثال بدن عالم خواب قرار دارد، تا قدری بالا رفت دیدم در میان خانه‌ای هستم که تیرهای آن همه چوبی و نجاری شده است؛ ولی من در این خانه مانند پرنده‌ای که در خانه‌ای در بسته گرفتار شده است و به این طرف و آن طرف پرواز می کند و راه خروج نمی یابد، تخمیناً در مدت یک ربع ساعت گرفتار بودم و به این سو و آن سو می شتافتم. دیدم در این خانه زندانیم نمی توانم بدر بروم، سخنی از گوینده ای شنیدم و خود او را ندیدم که به من گفت: این محبوس بودن بر اثر حرفهای زیاد و بیخود توست. چرا حرف‌ها را نمی پایی؟

من در آن حال چندین بار خدای متعال را به پیغمبر خاتم برای نجاتم قسم دادم و به تضرع و زاری افتادم که ناگهان چشمم به طرف شمال خانه افتاد که دیدم دریچه‌ای که یک شخص آدم بتواند بدر رود برویم گشوده شد. از آنجا بیرون رفتم و پس از بدر آمدن چندی به سوی مشرق در طیران بودم و دوباره به جانب قبله رهسپار شدم. و هنگامی که از آن حبس رهایی یافتم؛ یعنی از خانه بدر آمدم، آن خانه را بسیار بزرگ و مجلل دیدم که در میان باغی بنا شده است و آن باغ را نهایت نبود و آن را درخت‌های گوناگون پر از شکوفه سفید بود که در عمرم چنان منظره‌ای ندیدم.

و می بینم که به اندازه ارتفاع درخت‌ها در هوا سیر می کنم به گونه‌ای که رویم؛ یعنی مقادیم بدنم همه به سوی آسمان است و پشت به سوی زمین، و به اراده و همت و فرمان خود نشیب و فراز دارم و بسیار خدای متعالی را به پیغمبر خاتم و همه انبیا قسم می دادم که کشف حقایق

برایم دست دهد، در همین حال به خود آمدم.
آن محبوس بودن چند دقیقه بسیار در من اثر بد گذاشت به گونه ای که
بدنم خسته و کوفته شد و سرم و شانه هایم همه سخت درد گرفت، و قلبم
به شدت می زد» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۷، ص ۲۵-۲۶).

حاصل آنکه از منظر نویسنده، در تجربه نزدیک به مرگ سه چیز شرط است:

۱. خروج روح از بدن؛
۲. ادراک و مشاهده؛
۳. بازگشت دوباره به بدن.

هرگاه این سه شرط برای شخصی حاصل شود، می توان گفت که وی حالات نزدیک به مرگ را تجربه کرده است. حصول این سه شرط در حال صحت و سلامت شخص یا در حال مرض یا مرگ طبیعی او تفاوتی ندارد^۱.

۱-۲. امکان تجربه نزدیک به مرگ

تجربه نزدیک به مرگ با اشکالات و تردیدهایی مواجه است. از آنجاکه تجربه نزدیک به مرگ ذاتاً امری ممکن است، با کنارزدن شبهات مطرح درباره آن، می توان امکان وقوعی آن را نیز اثبات نمود. از مهم ترین این اشکالات می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱-۲-۱. احتمال دروغ

از آنجاکه تجربیات نزدیک به مرگ از سوی انسان های غیر معصوم گزارش شده است، احتمال دروغ در آن ها وجود دارد؛ بنابراین، نمی توان به این تجربیات اعتماد کرد و آنها را پذیرفت. به عبارتی دیگر:

۱. تجربیات نزدیک به مرگ از سوی افراد غیر معصوم گزارش شده است.
۲. در هر گزارشی که از افراد غیر معصوم باشد، احتمال دروغ وجود دارد.
۳. پس در تجربیات نزدیک به مرگ احتمال دروغ وجود دارد.

به باور نگارنده، مقدمه نخست این استدلال صحیح و مقدمه دوم آن مردود است. توضیح آنکه گرچه هر فرد غیر معصومی احتمال دارد گزارشی دروغین بدهد؛ اما ممکن نیست که عده ای با جغرافیا، فرهنگ ها و دین های مختلف، از یک واقعیت گزارشی دروغین بدهند؛ از این رو:

۱. عده فراوانی با جغرافیا، فرهنگ‌ها و دین‌های مختلف از خروج روح از بدن و ادراک و مشاهده در چنین وضعیتی خبر داده‌اند.
۲. هم‌دستی این چنین عده‌ای بر دروغ ممکن نیست.
۳. پس هم‌دستی عده‌ای فراوان با جغرافیا، فرهنگ‌ها و دین‌های مختلف بر دروغ گویی نسبت به خروج روح از بدن و ادراک و مشاهده در این وضعیت، ممکن نیست.

مقدمه دوم همان است که در علم منطق با عنوان «متواترات» از آن یاد شده است. از منظر منطق دانان، متواترات از جمله علوم بدیهی به شمار می‌روند. البته این سخن، این اشکال را پیش می‌آورد که به گفته ایشان، متواترات تنها در حیطه امور محسوس، قابل قبول هستند. خواجه در شرح منطق اشارات می‌گوید: «و اعلم أنَّ المتواترات أيضاً تشتمل علی تکرار و قیاس، إلاَّ أنَّ الحاصل بالتواتر هو علم جزئی من شأنه أن يحصل بالإحساس؛ ولذلك لا يعتبر التواتر إلاَّ فيما يستند إلى المشاهدة، فحكم المتواترات حكم المحسوسات؛ و لذلك لا تقع فی العلوم بالذات» (طوسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۱۹).

مطابق این عبارت، متواترات تنها در محدوده مشاهدات پذیرفتنی هستند.

برای روشن شدن موضوع، مثالی بررسی خواهد شد: جمعیتی که عادتاً ممکن نیست همگی دروغی را بازگو کنند، بگویند ما مشاهده کردیم که علی از طبقه سوم آپارتمان به زمین افتاد و بدون آنکه از کار افتادن علائم حیاتی او را مشاهده کرده باشیم، بر این باوریم که او مرده است.

به باور منطق دانان، از آنجاکه خبر آنها از سقوط علی خبر از امری محسوس است، متواتر به شمار می‌آید و پذیرفتنی است؛ اما خبر آنها از مرگ علی متواتر به شمار نمی‌آید؛ چراکه متکی بر فهم آنهاست. بنابراین، گزارش خروج روح از بدن و مشاهده و ادراک در چنین وضعیتی، هرچند به حدّ تواتر برسد، احتمال دروغ را کنار نمی‌زند.

به نظر می‌رسد که منطق دانان با توجه به اینکه در تعریف متواترات امتناع کذب را شرط کرده‌اند، قائل به این شدند که مخبرعنه در متواترات باید محسوس باشد؛ چراکه امتناع کذب تنها در امور محسوس امکان وقوع دارد.^۲ پاسخ به این اشکال در دو مرحله پیگیری می‌شود.

الف) مرحله اول: مفهوم شناسی

محسوس آن است که با یکی از حواس پنج‌گانه بدن مادی، ادراک شود و مقصود از معقول در محل بحث آن است که از طریق عملیات فکری به دست آید. مثلاً مشاهده مگه مکرمه با چشم، محسوس و باور به وجود خداوند متعال امری معقول است؛ چراکه خداوند از طریق حواس پنج‌گانه و شهود قابل ادراک نیست؛^۳ بلکه تنها از طریق استدلال و تفکر می‌توان به وجود خداوند اعتقاد پیدا کرد.

تجربیات نزدیک به مرگ در کدام قسم جای می‌گیرد؟ روشن است که این تجربیات محسوس نیستند؛ یعنی با حواس پنج‌گانه مرتبط با بدن مادی ادراک نمی‌شوند. همچنین که محسوس نبودن آنها برابر با معقول بودن آنها نیست؛ زیرا معقول، چنان‌که دانسته شد، واقعی است که از طریق عملیات فکری دریافت شود؛ درحالی‌که درک خروج روح از بدن و دیدن امور و وقایع در چنین وضعیتی، ادراک از طریق عملیات عقلی نیست. این ادراک در برخی از مراتب تجربه نزدیک به مرگ براساس برخی از مبانی، چنان‌که توضیح آن خواهد آمد، ادراکی حسی است؛ البته حسی نه به معنای ادراک با حواس پنج‌گانه مرتبط با بدن مادی، بلکه در برخی از مراتب آن، ادراکی حضوری و شهودی است.

ب) مرحله دوم: ناتمام بودن شرط مذکور

شرط مذکور با توجه به دلیل آن ناتمام است؛ زیرا به نظر می‌رسد که حصول یقین در متواترات دائر مدار قانون حساب احتمالات است؛ هرچه تعداد افرادی که از واقعیتهای خبر می‌دهند بیشتر باشد، درجه احتمال کذب، بیشتر و به ضعف می‌گذارد تا آنجا که احتمال کذب به کلی منتفی شده و یقین به مخبر عنه حاصل می‌شود.^۴ بنابراین، متواترات همانگونه که در امور محسوس پذیرفته می‌شوند، در اموری که از طریق مشاهده و علم حضوری یا از طریق ادراکات حسی غیر مرتبط با بدن مادی به دست می‌آید نیز مقبول هستند؛ با این تفاوت که در امور غیر محسوس و قابل مشاهده حضوری و در ادراکات حسی که وابسته به بدن مادی نیستند، از میان رفتن احتمال کذب، در گرو کثرت مخبرین است. به دیگر سخن، اگر دلیل حصول یقین در متواترات، حساب احتمالات باشد، این قانون همان‌طور که در امور محسوس به حواس پنج‌گانه در بدن مادی جریان دارد، در اموری سبب حصول یقین می‌شود که از طریق مشاهده و علم حضوری و یا با ادراکات حسی غیر وابسته به بدن مادی به دست می‌آید. به عنوان نمونه، شخصی را فرض کنید که در طول عمر خود هیچ‌گاه نخوانیده است؛ اما از همه کسانی که خواب را تجربه کرده‌اند و رؤیا دیده‌اند می‌شنود که هنگام

خواب، انسان اموری را درک می‌کند که با حواس پنج‌گانه احساس نمی‌شود. این شخص با توجه به کثرت افرادی که از چنین وضعیت غیرمحسوسی خبر می‌دهند، به اطمینان و یقین می‌رسد.

۲-۱-۲. انگاره تناسخ

عده‌ای با تناسخ‌پنداشتن تجربه نزدیک به مرگ آن را امری پذیرفتنی دانسته‌اند. شکل منطقی این اشکال به شرح زیر است:

۱. تجربه نزدیک به مرگ، تناسخ است.

۲. تناسخ محال است.

۳. پس تجربه نزدیک به مرگ محال است.

پاسخ ما به این انگاره، ناظر به مقدمه نخست آن است: آیا به راستی تجربه نزدیک به مرگ تناسخ است؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا معنای تناسخ را از نظر بگذرانیم. آیت الله سبحانی در تبیین تناسخ مصطلح می‌گوید:

«انتقال النفس بالموت من البدن المادی إلى بدن مثله فی هذه النشأة»

«تناسخ عبارت است از انتقال نفس به واسطه مرگ از بدن مادی به

بدن مادی دیگر در جهان طبیعت».^۵

مطابق این بیان، در تناسخ انتقال نفس از بدن مادی به بدن مادی دیگر شرط است. توجه به این شرط به خوبی روشن می‌سازد که تجربه نزدیک به مرگ، تناسخ مصطلح و محال نیست؛ زیرا در تجربه نزدیک به مرگ، نفس شخص تجربه‌گر از بدن مادی به بدن مادی دیگر منتقل نمی‌شود؛ بلکه، چنان‌که توضیح آن خواهد آمد، از بدن مادی به بدن مثالی منتقل می‌شود و یا به طور کلی تجرد از بدن پیدا می‌کند. بنابراین، تناسخ‌انگاشتن تجربه نزدیک به مرگ از اساس باطل است. ممکن است گفته شود بازگشت دوباره روح به بدن تناسخ است که پاسخ آن روشن است: تعریف تناسخ (ملکی) بر چنین امری نیز صادق نیست.

۲. واقعیت و تجربیات نزدیک به مرگ؛ سنجشی دوسویه

چه ارتباطی میان واقعیت و تجربیات نزدیک به مرگ برقرار است؟ آیا تجربیات نزدیک به مرگ، خود واقعی از واقعیات جهان هستی‌اند، بی‌آنکه همچون خواب محتاج تعبیر باشند یا همچون خواب حکایت‌کننده واقعیات هستند؟ با توجه به گام‌های سه‌گانه زیر می‌توان به این پرسش پاسخ داد.

۲-۱. گام اول: عوالم سه گانه هستی

از منظر حکمت متعالیه، جهان هستی دارای سه مرتبه طولی است: عالم طبیعت، عالم مثال، عالم عقل.^۶ آشنایی هر چه بیشتر با این عوالم، خصوصاً عالم مثال و عالم عقل، می تواند تا حدود زیادی ابهامات موجود درباره تجربیات نزدیک به مرگ را از بین ببرد. این عوالم سه گانه مطابق بیان حکما بدین شرح اند:

۱. عالم طبیعت: عالم طبیعت همین عالم محسوس است. در بیان حکما از این عالم به عالم ماده نیز یاد می شود؛ زیرا موجودات این عالم همگی با ماده مرتبط اند که شأنی جز قبول و انفعال ندارد.

۲. عالم مثال: عالم مثال، که به آن «برزخ» نیز می گویند، عالمی میان عالم ماده و عالم عقل است. این عالم مبرای از ماده است؛ اما برخی از آثار ماده نظیر کم، کیف و وضع را دارد. این عالم به عالم مثال منفصل و عالم مثال متصل تقسیم می شود. مثال منفصل، عالمی است مبرای از ماده که وجودی مستقل از نفوس جزئی دارد و مثال آن نفوس انسانی است. در مقابل، مثال متصل، عالمی مبرای از ماده و قائم به نفوس جزئی است.^۷ با کمی دقت می توان فهمید که صورت هایی که در خواب مشاهده می کنیم، مربوط به عالم مثال متصل است؛ چه اینکه این صورت ها اولاً دارای ماده نیستند، ثانیاً دارای آثار ماده نظیر شکل و وضع هستند و ثالثاً وابسته به نفس شخص خوابیده اند.

از منظر حکمت اشراق و حکمت متعالیه، فهم صحیح عالم مثال دخالتی تا در فهم صحیح وقایع بعد از مرگ دارد.^۸ شناخت هر چه بیشتر این عالم، بسیاری از معضلات موجود در تجربیات نزدیک به مرگ را حل و فصل می کند؛ چه اینکه اکثر تجربیات نزدیک به مرگ در اثر ارتباط با این عالم شکل گرفته است. در ادامه در این باره بحث خواهد شد.

۳. عالم عقل: این عالم نه تنها همچون عالم مثال مبرای از ماده است؛ بلکه آثار مادی نظیر کم، کیف و وضع نیز در آن یافت نمی شود. این عالم به جهت سنخیت بیشتر با حق تعالی، صدر نشین قوس نزول است.

از آنچه گفته شد، روشن می شود که در قوس نزول ابتدا عالم عقل، آنگاه عالم مثال و سپس عالم ماده قرار دارد. از سویی به جهت اینکه عالم عقل، علت پیدایش عالم مثال و عالم مثال علت پیدایش عالم طبیعت است، این عوالم در طول یکدیگرند. علامه طباطبائی در این باره می گوید:

«و ثانیاً: أنَّ الترتیب المذكور بین العوالم الثلاثة ترتیبٌ علیّ؛ لِمکان السبق و التوقف الذی بینهما، فعالم العقل علّة لعالم المثال و عالم المثال علّة

مفیضة لعالم المادّة».

«[از آنچه گفتیم روشن می‌شود که] ثانیاً: ترتیب مذکور بین عوالم سه گانه به جهت سبق و توقفی که میان آنهاست، ترتیب علیّ است. بنابراین، عالم عقل علت عالم مثال و عالم مثال علت افاضه کننده عالم ماده است» (طباطبائی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۱۵).

آیه کریمه «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» (نوح/۱۴) نیز دلالت می‌کند که خلقت آدمی مراتب مختلفی دارد. حکمت اسلامی به مدد برهان عقلی، چنان که توضیح دادیم، این مراتب را شرح و بسط داده است. صدرالمتهلین درباره این آیه شریفه می‌گوید:

«فله درجاتٌ فی الوجود و أطوار و نشآت من أدنی الأمور إلى أقصى ما حصل من الوجود كما قال: «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا»» «بنابراین، برای انسان درجاتی در وجود و مراتب و تحقق‌هایی است که از پست‌ترین امور آغاز می‌شود و به کامل‌ترین مراتب وجود منتهی می‌شود» (صدرالمتهلین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۶۵).

۲-۲. گام دوم: مراتب تجرد نفس و تجربه نزدیک به مرگ

به باور نویسنده، تجرد نفس و خلع روح از بدن به اعتبار عوالم سه گانه، دارای مراتبی سه گانه است: تجرد در عالم طبیعت، تجرد در عالم مثال و تجرد در عالم عقل. دلیل این مدعا آن است که:

۱. برپایه حرکت جوهری و با استناد به آیه شریفه «إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (البقره/۱۵۶) نفس انسان پس از ورود به عالم طبیعت، همواره در حال طی کردن قوس صعود است تا بدانجا که به مبدأ خود بازگردد.

۲. مطابق آنچه گذشت، قوس صعود از عالم طبیعت آغاز شده، با گذار از عالم مثال به عالم عقل منتهی می‌شود.

۳. بنابراین، تجرد و تجربه نزدیک به مرگ، که در واقع طی کردن قوس صعود است، به تناسب مراتب عوالم هستی دارای مراتبی مختلف است.

شرح عوالم سه گانه مراتب تجرد و عوالم تجربه نزدیک به مرگ به قرار زیر است:

الف) تجرد در عالم طبیعت: برخی از گزارشات تجربیات نزدیک به مرگ حاکی از این مرتبه است. در

این حالت شخص تجربه‌گر می‌یابد که روح از بدن مفارقت کرده است؛ اما همچنان با عالم طبیعت در ارتباط است و در قالب بدن مثالی اطراف خودش است؛ بی آنکه دیگران او را مشاهده کنند. نکته حائز اهمیت آن است که تجرد نفس در این مرتبه و ظهور در بدن مثالی برابر با ورود به عالم مثال است؛ اما به جهت آنکه ارتباط شخص با عالم طبیعت همچنان برقرار است، می‌توان این نوع تجرد و تجربه نزدیک به مرگ را در عالم طبیعت به شمار آورد. برای آشنایی بیشتر با این مرتبه از تجربه نزدیک به مرگ، به ذکر برخی از موارد گزارش شده پرداخته خواهد شد.

آیت الله محمد تقی اصفهانی مشهور به آقا نجفی^۹ در کتاب اشارات ایمانیه می‌گوید:

«ثُمَّ اللَّيْلَةُ السَّابِعَةُ اشْتَغَلْتُ بِاللَّهِ وَالتَّوَسَّلْتُ بِمَوْلَايَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى حَصَلَتْ لِي حَالَةُ الْانْقِطَاعِ بِالْكُلِّيَّةِ، فَرَأَيْتُ نَفْسِي النَّاظِقَةَ وَاقِعَةً فِي مُحَضَّرِ مَوْلَايَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَسَدِي مَطْرُوحَةً عَلَى التَّرَابِ الَّتِي كُنْتُ سَاجِدًا عَلَيْهِ وَ قَدْ كُنْتُ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ مَشْغُولَةً بِكَلِمَةِ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فَصَدَعْتُ عَنِ الْأَرْضِ بِمِقْدَارِ طُولِ قَامَةٍ...»

«سپس شب هفتم مشغول به خداوند متعال و توسل به مولایم حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ بودم تا اینکه حالت انقطاع کامل برایم حاصل شد. نفس ناطقه‌ام را در محضر مولایم عَلَيْهِ السَّلَامُ دیدم؛ درحالی که جسد من بر خاکی که بر آن سجده کرده بودم، افتاده بود و من در آن حال مشغول ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بودم و از زمین به اندازه طول قامت انسان فاصله داشتم...» (اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۶۶۷).

هم چنین یکی از عرفای معاصر می‌گوید:

«تا اینکه یک شب، هنگام خواب دیدم که دارم از بدنم بیرون می‌روم! یعنی درحالی که بدن مثل مرده روی زمین افتاده بود، قالب مثالی من از آن جدا شد. درست مانند کسی که سال‌ها در جای تنگ تحت فشار بوده و حالا او را در فضای بسیار وسیعی رها کنند. این حالت آنچنان فرح‌بخش بود که از کثرت لذت دوبار در فضا پشتک زدم! سپس به راه افتادم. جابجا شدن برایم خیلی راحت بود و به سادگی می‌توانستم

به هر نقطه‌ای که اراده کنم، منتقل شوم... پس از گردش مراجعت کرده، هنگامی که وارد اتاق شدم، پیش از آنکه به بدن ملحق شوم بدنم را که بی حس روی زمین افتاده بود دیدم. این قضیه را برای آیت الله میلانی رحمته الله علیه نقل کردم. ایشان فرمود: این حالی را که برای شما پیش آمده، با تمرین و ریاضت هم می‌توان به دست آورد حتی اگر نواقص آن را تکمیل کنید می‌توانید چیزی را هم با خود حمل کنید» (یعقوبی، ۱۳۸۴، ص ۴۰).

در بسیاری از گزارشاتی که در برنامه تلویزیونی «زندگی پس از زندگی» آمده است این قسم از تجرد گزارش شده است.

ب) تجرد در عالم مثال: دانسته شد که عالم مثال، عالمی مبتزای از ماده است؛ اما برخی از آثار آن نظیر شکل و اندازه را دارد. از آنجاکه محور بحث کنونی، تجربیات نزدیک به مرگ است و در آن، شخص تجربه‌گر از بدن مادی جدا شده است، تجرد در چنین عالمی به معنای ورود به عالم مثال منفصل است؛ عالمی فراتر از عالم ماده که قائم و وابسته به نفوس انسان نیست. در واقع، عالم مثال منفصل به جهت آنکه معلول عالم عقل و در طول آن است، تنزل یافته عالم عقل به شمار می‌رود. حقایق موجود در عالم عقل، که ذاتاً و فعلاً مجرد از ماده‌اند، با تنزل در عالم مثال، قالب‌های صوری به خود می‌گیرند. به دیگر سخن، ورود حقایق عقلی به عالم مثال به معنای صورت یافتن آنهاست. حقیقتی عقلی و مجردی تا آنکه مثل علم در صورت تنزل، به صورت‌های هم‌سنخ خودش تبدیل می‌شود. مثلاً به جهت آنکه علم مایه حیات است و آب نیز چنین است، می‌توان گفت آب در عالم مثال، تنزل حقیقت علم است. در یکی از قسمت‌های برنامه زندگی پس از زندگی، شخص تجربه‌گر گزارش داده است که اطراف حرم امام رضا علیه السلام را مملو از آب دیده است. به باور نگارنده، از آنجاکه حضرت رضا علیه السلام عالم آل محمد است، این تجربه‌گر این حقیقت را به این شکل تنزل یافته مشاهده کرده است.

گاه چند چیز ممکن است صورت تنزل یافته عالم عقل باشد؛ همان‌طور که آب مظهر علم است و شیر خوراکی نیز مظهر علم دانسته شده است.^۱ پرسش مهم در این باره آن است که چه چیزی موجب می‌شود افراد مختلف، یک حقیقت را در عالم مثال به شکل‌های گوناگون مشاهده کنند؟ به باور نگارنده، هرچند عالم مثال منفصل وابسته به نفوس انسانی و مانند آن نیست؛ اما انسان هنگام ورود به عالم مثال، به میزان سرمایه

وجودی خود می‌تواند عالم مثال را مشاهده کند. مقدمات زیر این نکته را مبرهن می‌سازد:

۱. همان‌طور که عوالم هستی دارای مراتبی است، عالم مثال نیز دارای مراتب است؛ زیرا عالم مثال، تنزل یافته عالم عقل است. با توجه به اینکه تنزل دارای مراتب است، صورت‌های موجود در عالم مثال نیز به تناسب میزان تنزل موجودات عقلی، مراتب مختلفی دارند.^{۱۱} در هنگام تعلیم این مفهوم را بهتر می‌توان درک کرد: استادی که می‌خواهد مطلبی عقلی را آموزش دهد، گاه به جهت آنکه فهم آن آسان شود، از تشبیه معقول به معقول بهره می‌برد و گاه برای آنکه فهم آن برای همگان میسر باشد، آن را به امور محسوس تشبیه می‌کند.

۲. هرچند عالم مثال منفصل وابسته به نفوس انسانی نیست؛ اما میان نفس انسان و عالم مثال ارتباطی دوسویه برقرار است. توضیح آنکه، قوه متخیله در نفس انسان کار صورتگری را به عهده دارد. ابن سینا می‌گوید:

«إِنَّ الْقُوَّةَ الْمُتَخَيِّلَةَ جُبِلَتْ لِكُلِّ مَا يَلِيهَا مِنْ هَيَأَةٍ إِدْرَاكِهٍ أَوْ هَيَأَةٍ مُزَاجِيَةٍ، سَرِيعَةِ التَّنْقِيلِ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ أَوْ إِلَى ضِدِّهِ، وَبِالْجُمْلَةِ إِلَى مَا هُوَ مِنْهُ بِسَبَبٍ»

«سرشت قوه متخیله به گونه‌ای است که هرچه در دسترس او قرار بگیرد حکایت می‌کند؛ خواه این چیزی که در دسترس او قرار می‌گیرد هیئت ادراکی باشد یا هیئت مزاجی که از چیزی به چیزی یا به شبه آن یا به ضد آن به سرعت انتقال حاصل می‌شود و خلاصه به چیزی که به سببی از آن تحقق یافته باشد» (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص ۳۸۲).^{۱۲}

هرچه قوه متخیله کامل‌تر باشد، میزان دریافت او از عالم مثال دقیق‌تر و کامل‌تر خواهد بود. علامه حسن زاده در این باره می‌گوید:

«اصل دیگر اینکه وارداتی از قبیل تمثلات و مکاشفات و دیگر القاءات سبّوحی در حال مراقبت و توجه مثلاً پیش می‌آید بدین معنی نیست که برای هر سالک یکسان روی آورد، زیرا هر شخص جدولی خاص از بحریکران هستی است و نصیب او از این جدول وجودی خاصش به اقتضای مناسبتی میان او با واقع، عاید او می‌شود. خلاصه اینکه آنچه در خواب و بیداری نصیب هر کسی می‌شود میوه‌هایی است که از کمون شجره وجود او بروز می‌کند، و

اختلاف امزجه را دخلی تمام در واردات والقائات و منامات است»
(حسن زاده آملی، ۱۳۷۷، ص ۷۳).^{۱۳}

۳. بنابراین، سرّ اختلاف در مشاهده حقایق مثالی، اختلافی است که افراد به جهت کمال و نقص دارند. غالب گزارشاتی که در برنامه تلویزیونی «زندگی پس از زندگی» آمده است ناظر به این مرتبه از تجرد و تجربه نزدیک به مرگ است.

ج) تجرد در عالم عقل: دانسته شد که عالم عقل برترین مرتبه هستی است که نه دارای ماده است و نه آثار و احکام آن را دارد. این عالم به جهت تجرد تامّ مشتمل بر صورت و قالب‌های مثالی نیست؛ ازاین رو، پذیرش تجرد عقلی نفس بدین معنا است که نفس انسان حقیقت خود را بدون صورت بیابد. این مرحله که عالی‌ترین مرتبه تجرد نفس است، جز برای آنان که حظّی وافر از علم و عمل دارند محقق نمی‌شود؛ زیرا عالم عقل به باور حکما نزدیک‌ترین مراتب وجود به خداوند سبحان است؛ بنابراین، ورود به این عالم به معنای قرب به حقّ تعالی است. برای آشنایی بیشتر با این قسم از تجرد، شایسته است به نمونه‌های گزارش شده از آن پرداخته شود. آیت الله سید حسین یعقوبی می‌گوید:

«یک شب به حرم مطهر آن بزرگوار رفته و عرض کردم: آقا جان! یا امام حسن عسکری! من در این شهر غریب و تنهایم، مددی بفرمایید، عنایتی کنید، کمک و فیضی عطا فرمایید که بس نیازمندم... باری آن شب در رکعت وتر بودم که دیدم اطرافم دارد روشن می‌شود و گویا می‌خواهم بمیرم! مرتب اطرافم روشن تر می‌شد. ترس عجیبی مرا گرفته بود. ناگهان متوجه شدم که دارم از بدنم بیرون می‌روم. اما این بار با دفعه‌ی قبل بسیار متفاوت بود. بار اول که در کربلا مشابه این حال پیش آمد قالب مثالی من از بدنم فاصله گرفت، اما حالا «صورت» در کار نبود. خود را بدون صورت و ماده می‌یافتم...» (یعقوبی، ۱۳۸۴، ص ۴۲).

علامه حسن زاده نیز می‌گوید:

«وقتی حضرت استاد علامه آقا سید محمد حسین طباطبائی صاحب تفسیر عظیم المیزان رحمته الله علیه از من پرسیدند که آیا تمثّل بی صورت یعنی کشف بی مثال هم به شما دست می‌دهد و روی می‌آورد؟ عرض کردم آنچه

راکه مشاهده می‌کنم همه با مثال‌اند. و گاهی عظمت نظام هستی آنچنان مرا می‌گیرد و مضطربم می‌نماید که اگر خودم را از آن حال انصراف ندهم، جان از بدنم مفارقت می‌کند...» (حسین زاده آملی، ۱۳۷۷، ص ۲۷).

۲-۳. گام سوم: انحاء واقعی‌نمایی تجربیات نزدیک به مرگ

آیا همه تجربیات نزدیک به مرگ به یک نحو واقعیت را نشان می‌دهند؟ پاسخ منفی است. این مطلب را با بررسی انواع تجربیات می‌توان اثبات کرد. بیان شد که تجربه نزدیک به مرگ با توجه به مراتب مختلف هستی دارای مراتب سه‌گانه است؛ گاه تجربه نزدیک به مرگ با خلع روح از بدن و ورود دوباره به عالم طبیعت، گاه با ورود به عالم مثال و گاه با ورود به عالم عقل به وقوع می‌پیوندد. واقعیت تجربه نزدیک به مرگ با توجه به مراتب آن، مختلف است؛ لذا به تفکیک انواع تجربیات، بررسی خواهند شد:

۱. تجربه نزدیک به مرگ با خلع روح از بدن و ورود دوباره به عالم طبیعت: این تجربه، محکوم به ادراکی است که پیش از آن تجربه به دست آمده است. توضیح آنکه حکما در خصوص فرایند ادراک حسی اختلاف نظر دارند و ریاضی‌دانان در خصوص ادراک بصری قائل به خروج شعاع‌اند. بیشتر مشائیان در تمامی ادراکات حسی به انطباع صور محسوسات در اندام‌های بدن باور دارند. شیخ اشراق بر اضافه اشراقی و علم حضوری نفس نسبت به محسوسات تأکید دارد^۲ و صدرالمتهلین بر آن باور است که ادراک حسی از طریق انشاء صورت محقق می‌شود.

فرایند ادراک محسوسات به هنگام تجرد نفس و تجربه نزدیک به مرگ، تنها طبق نظریه شیخ اشراق و ملاصدرا قابل تبیین است؛ زیرا نظریه خروج شعاع و انطباع با فرض وجود بدن مادی طرح می‌شود. روشن است که بنابر تفسیر شیخ اشراق، ادراک محسوسات در این مرتبه از تجرد نفس، ادراکی حضوری و خطاناپذیر است؛ اما بنابر باور صدرالمتهلین، ادراک محسوسات ادراکی حصولی است که احتمال خطا در آن وجود دارد؛ زیرا ممکن است صورتی را که نفس بر اساس صورت اشیاء خارجی در خود انشاء می‌کند، مطابق با آنها نباشد. بنابراین، این قسم از تجربیات نزدیک به مرگ، واقعی و وزن واقعیت محسوسات خارجی در عالم طبیعت دارد. تنها تفاوت در این نکته است که نفس در ادراک محسوسات در عالم طبیعت با بدن مادی همراه است؛ اما در مرتبه تجرد و خلع روح از بدن با بدن مثالی قرین است. روشن است که ادراک محسوسات با بدن مثالی به جهت تجرد نفس، بسی قوی‌تر و شفاف‌تر از ادراک محسوسات با بدن مادی است.

۲. تجربه نزدیک به مرگ با تجرد نفس در عالم مثال: این نوع تجربه نیز همچون مرتبه سابق است. با توجه به آنکه در این قسم از تجربه، نفس انسان همراه با بدن مثالی است، ادراک نفس نسبت به

حقایق عالم مثال نیز همچون ادراک نفس نسبت به محسوسات است؛ بنابراین، باید ادراک حقایق مثالی را یا همچون شیخ اشراق ادراکی حضوری و مستقیم دانست که احتمال خطا در نیست یا همچون ملاصدرا از طریق انشاء صورت‌های ذهنی وزان موجودات عالم مثال این ادراک را تحلیل کرد که احتمال خطا در آن وجود دارد. نکته حائز اهمیت آن است که در این قسم از تجربیات نزدیک به مرگ به جهت آنکه عالم مثال، چنان‌که گذشت، تمثّل عالم عقل است، همچون برخی از رؤیایها نیاز به تعبیر و تفسیر دارد.

۳. گاهی قوه خیال در عالم خواب معانی تنزل یافته را به صورت‌های مناسب با آن معانی تبدیل می‌کند و به همین خاطر است که خواب محتاج به تعبیر است تا از آن صورت عبور کرده به معنای آن دست یابیم.^{۱۵} همین مطلب نسبت به موضوع فعلی جاری است و تجرد نفس در مرتبه عالم مثال نیز به جهت آنکه این عالم صورت و تمثّل عالم عقل است، محتاج تعبیر و تفسیر است. به عنوان نمونه، در برخی از گزارشات، شخص تجربه‌گر موجوداتی را به شکل حیوانات موزی مشاهده کرده است که به آزار و اذیت او پرداخته‌اند. این حیوانات را، چنان‌که توضیح آن خواهد آمد، می‌توان تمثّل حقیقت اعمال شخص دانست. بنابراین، در این قسم از تجربیات نزدیک به مرگ، شخص تجربه‌گر ارتباطی غیر مستقیم با واقع دارد.

۴. تجربه نزدیک به مرگ با ورود به عالم عقل: ادراک آن حضوری است؛ زیرا عالم عقل دارای صورت نیست تا ذهن در مواجهه با آن، چنان‌که صدرالمتهلین می‌گوید، صورتی وزان آن در خود انشاء کند؛ بنابراین، در ادراک این عالم احتمال خطا وجود ندارد. روشن است که به جهت آنکه این عالم فاقد صورت است، مانند عالم مثال حاکی از آن نیست؛ بلکه خود واقعیت است.

از آنچه گفته آمد روشن می‌شود که نفس در تجربه نزدیک به مرگ یا ارتباطی مستقیم با واقع دارد؛ به این معنا که آنچه مشاهده می‌کند نه صورت و تمثّل حقیقت، بلکه خود واقعیت است و یا ارتباطی غیر مستقیم با واقع دارد. تجربه نزدیک به مرگ در مرتبه عالم طبیعت و عالم عقل از قسم نخست، و تجربه نزدیک به مرگ در مرتبه عالم مثال از قسم دوم است.

۳. راه‌های دست‌یابی به واقعیت عالم مثال

آشکار شد که شخص تجربه‌گر در ورود به عالم مثال ارتباطی غیر مستقیم با واقع دارد؛ یعنی آنچه مشاهده می‌کند تمثّلات و صورت‌هایی تنزل یافته از عالم عقل است؛ از این رو، آنچه در این عالم مشاهده می‌شود به تعبیر محتاج است. اکنون پرسش آن است که چگونه می‌توان به حقایق

صورت‌های تمثیل‌یافته در عالم مثال راه یافت؟ به نظر می‌رسد از دو طریق می‌توان حقیقت صورت‌های مثالی را به دست آورد:

۱. آیات و روایات: ازطریق برخی از آیات و روایات می‌توان به واقعیت صورت‌های تمثیل‌یافته در عالم مثال راه یافت. به‌عنوان نمونه در روایات متعددی آمده است که عمل صالح انسان به صورت انسان زیبا متمثل می‌شود و عمل نادرست او به صورت حیوان موزی یا انسان زشت متمثل می‌یابد؛^۴ ازاین‌رو، می‌توان گفت که آن شخص زیبا در واقع صورت و تمثیل عمل نیک انسان است و حیوان موزی یا انسان گمراه‌کننده و زشت، مظهر عمل نادرست او است.

۲. تناسب: دومین راهی که می‌توان ازطریق آن به حقیقت صورت‌های مثالی موجود در عالم مثال پی‌برد، کشف مناسبت‌های موجود میان حقیقت و صورت تمثیل‌یافته است؛ چراکه تمثیلات آینه حقایق هستند و به همین علت، باید به‌گونه‌ای با حقیقت تناسب داشته باشند تا بتوانند آن را نشان دهند. بنابراین، با دانستن مناسبت‌های موجود میان این دو، می‌توان به حقایق صورت‌های عالم مثال پی‌برد. به‌عنوان نمونه، همان‌طور که شیر خوراکی، غذای بدن است و به سرعت در بدن نفوذ می‌کند و علم نیز غذای نفس انسانی است که در انسان اثرگذار است، می‌توان گفت که شیر، صورت مثالی علم و دانش است.

حکیم سبزواری به مناسبت بحث رؤیا، برخی از مناسبات موجود میان صورت‌های تمثیل‌یافته و حقایق آنها را بر شمرده است. گرچه بیان وی مربوط به عالم مثال متصل است؛ اما تناسب میان صورت و حقیقت، امری مشترک میان مثال متصل و منفصل است. از این‌رو، بیان وی راهگشای مسئله کنونی ما نیز می‌باشد. حکیم سبزواری می‌گوید:

وما یُعْیِرُ ان یکن ملائماً؛ ککونه ضدّاً شبیهاً لا زماً فهو معبرٌ کعلم و لبن؛ و
دونه أضغاث أحلام قرن (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۲۳۰-۲۳۱).

مطابق این ابیات، ممکن است قوه متخیله آنچه را که در رؤیا از عوالم ما فوق دریافت می‌کند، تغییر دهد. در این صورت اگر میان حقیقت تنزل‌یافته و صورتی که قوه متخیله ساخته است مناسبتی وجود داشته باشد، چنین رؤیایی صحیح و تعبیرپذیر است. مناسبت میان صورت ساخته‌شده و حقیقت آن ممکن است به یکی از شکل‌های زیر باشد:

۱. آنچه متخیله ساخته است ضد حقیقت باشد: مانند آنکه کسی ببیند دارای فرزند پسر شده است، اما صاحب فرزند دختر شود.

۲. آنچه متخیله ساخته است شبیه حقیقت باشد: مانند صورتگری دشمن به مار و گرگ.

۳. آنچه متخیله ساخته است لازم حقیقت باشد.

حاصل آنکه یکی از راه‌های دست یافتن به حقیقت صورت‌های تمثیل یافته در عالم مثال منفصل، یافتن مناسبت‌های موجود میان صورت و حقیقت است.



نتیجه‌گیری

بدون شک مطالعه یک پدیده از منظر مکتب‌های مختلف، زمینه را برای آشنایی هرچه بیشتر با جنبه‌های مختلف آن فراهم می‌سازد. این نوشتار با مطالعه فلسفی تجربیات نزدیک به مرگ کوشید تا برخی از جنبه‌های پرچالش این پدیده را مورد کنکاش قرار دهد. بازخوانی فلسفی تجربه نزدیک به مرگ مطالب زیر را می‌رساند:

۱. تجربه نزدیک به مرگ، با توجه به عوالم سه‌گانه هستی، دارای سه مرتبه است: تجربه نزدیک به مرگ در عالم طبیعت، تجربه نزدیک به مرگ در عالم مثال و تجربه نزدیک به مرگ در عالم عقل.
۲. تجربه نزدیک به مرگ در عالم طبیعت که به معنای خلع روح از بدن و ورودی دوباره به عالم طبیعت است، ادراک محسوسات با بدن مثالی است. ادراک محسوسات در قالب بدن مثالی بسی قوی‌تر و شفاف‌تر از ادراک محسوسات در قالب بدن مادی است؛ زیرا بدن مثالی، به جهت مبرز بودن از ماده، با نفس انسان سنخیت بیشتری دارد؛ از این رو نفس در قالب این بدن از قدرت و قوت بیشتری برای ادراک برخوردار است.

۳. تجربه نزدیک به مرگ در عالم مثال به معنای خلع روح از بدن و ورود به عالم مثال منفصل است. به این جهت که عالم مثال، تمثّل عالم عقل است، واقع نمایی آن به‌طور غیرمستقیم است؛ یعنی آنچه در عالم مثال منفصل دیده می‌شود خود واقعیت نیست؛ بلکه همچون صورت نقش بسته در آینه، حکایتگر واقعیت است. با مطالعه آیات و روایات مربوط به جهان پس از مرگ و یافتن مناسبت‌های موجود میان حقایق و تمثلاتشان تا حدودی مشخص می‌شود که صورت‌های موجود در عالم مثال چه واقعیاتی را نشان می‌دهند.

۴. تجربه نزدیک به مرگ در عالم عقل به معنای ورود نفس به عالم عقل و به معنای دقیق‌تر، تجرد نفس از بدن مادی و مثالی است. در این نوع تجربه که جز برای آنان که بهره‌ای وافر از علم و عمل دارند رخ نمی‌دهد. در این حالت، نفس انسان با صورت و تمثلات واقعیت مرتبط نمی‌شود؛ بلکه با خود واقعیت مرتبط می‌شود.

❁ پی‌نوشت

۱. روشن است که مقصود ما از مرگ طبیعی، مرگ بی بازگشت نیست.
۲. سیالکوتی در حاشیه بر شرح شمسیه می‌گوید: «و یشرط فی المتواتر أن تكون مستنده إلى الحس فيكون الحاصل من التواتر علماً جزئياً من شأنه أن يحصل بالإحساس ولعله ترك هذا القيد لأن استحاله العقل تواطأهم على الكذب لا يكون إلا في المحسوس» «متواتر مشروط است به اینکه مستند به حس باشد، از این رو، آنچه از طریق تواتر حاصل می‌شود علمی جزئی است که شأنیت آن را دارد که بواسطه احساس به دست آید. شاید او از این جهت این قید و شرط را ترک کرده است که عقل، همدستی چنین جماعتی را بر دروغ، تنها در محسوسات محال می‌داند» (قطب رازی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۹).
۳. روایاتی نظیر بیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) که می‌فرماید: «كيف أعبد من لم أره...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۵۴) دلالتی بر احاطه شهودی بر خداوند متعال ندارد، زیرا موجودی را می‌توان به تمام و کمال شهود کرد که محدود باشد در حالیکه خداوند سبحان نامتناهی است.
۴. شهید سید محمدباقر صدر متواترات را بر پایه قانون حساب احتمال شرح و بسط داده است. بنگرید (صدر، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۷۷، ۲۷۶؛ همو، ۱۴۰۰ق، ص ۳۹۲، ۳۹۳).
۵. سبجانی، جعفر، الإلهیات علی هدی الكتاب و السنه و العقل: ج ۴، ۲۹۸. هم چنین بنگرید (لاهیجی، عبدالرزاق، شوارق الإلهام: ج ۳، ۴۹۵).
۶. شایان ذکر است که در حکمت مشاء عالم مثال مطرح نبوده است. نخستین بار شیخ اشراق عالم مثال را به عنوان عالمی برتر از عالم ماده مطرح نمود (ر.ک: سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۳۲). هم چنین انحصار عوالم در سه عالم مذکور نیز مورد اتفاق حکما نیست. مطابق بیان حکیم سبزواری (۱۳۶۹، ج ۳، ص ۶۶۴) در سلسله هستی در قوس نزول ابتدا عقول طولی (قاهر اعلی) آنگاه عقول عرضی (مُثَل ذی شارقه) سپس نفوس فلکی (نفس کل) آنگاه عالم مثال (مثل معلقه) و سپس عالم طبیعت (طبع، صورت و هیولی) قرار گرفته است. ما به جهت آنکه عقول عرضی محلّ اختلاف میان حکماست و برخی همچون علامه طباطبایی (۱۴۱۶ق، ص ۳۱۷-۳۲۱) آن را نپذیرفته‌اند؛ و نفوس فلکی نیز امروزه مقبول حکما نیست، درباره این دو سخنی به میان نیاورده‌ایم. طرح عوالم سه گانه را از مکتوبات علامه طباطبایی (همان، ص ۳۱۳-۳۲۳؛ ۱۴۱۹ق، ص ۲۱۶-۲۱۷) اقتباس نموده‌ایم.
۷. بنگرید (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲۲).
۸. در این باره بنگرید (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۰؛ صدرالمتهلین، بی‌تا، ص ۳۳۵-۳۳۶).
۹. برای آشنایی با زندگانی ایشان بنگرید (در حریم وصال؛ عرفان ولایی در سیر و سلوک آیت الله العظمی محمد تقی اصفهانی).
۱۰. حکیم سبزواری در منظومه می‌گوید: «فهو معتبر كعلم و لبن و دونه أضغاث أحلام قرن» (۱۳۶۹، ج ۵، ص ۲۲۲)؛

یعنی به جهت مناسبتی که میان علم و شیر وجود دارد، قوه خیال در عالم رؤیا علم را به شکل شیر در می آورد.

۱۱. در این باره بنگرید (صدر المتألهین، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۲۵۵-۲۵۶).

۱۲. هم چنین بنگرید (حسن زاده آملی، ۱۳۷۷، ص ۶۳-۶۵).

۱۳. برای آشنایی بیشتر در این باره بنگرید (حسن زاده آملی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۶-۱۰۸).

۱۴. شیخ اشراق با نقد نظریه خروج شعاع و انطباع کوشیده است نظریه خود را اثبات کند. بنگرید (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۲؛ همان، ج ۱، ص ۴۸۵).

۱۵. برای آشنایی بیشتر درباره کیفیت خواب و حکایت گری قوه خیال به هنگام خواب، بنگرید (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۲۲۸-۲۲۹).

۱۶. بنگرید (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۲۳۲-۲۳۳).



❁ منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۸۱)، الإشارات والتنبیها، قم: بوستان کتاب.
۲. اصفهانی، محمد تقی، (۱۳۸۸)، إشارات إيمانيه، تصحيح و تحقيق: مهدي رضوي، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳. حسن زاده، حسن، (۱۳۷۷)، انسان در عرف عرفان، تهران: انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
۴. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۲ق)، الإلهيات على هدى الكتاب والسنة والعقل، قم: المركز العالي للدراسات الإسلامية.
۵. سبزواری، هادی بن مهدی، (۱۳۶۹)، شرح المنظومه، علّق عليه آيت الله حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب.
۶. سهروردی، یحیی بن حبیش، (۱۳۷۲)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحيح و تحشیه و مقدمه: نجفقلی حبیبی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۲۲ق)، دروس فی علم الأصول، قم: دارالهدی.
۸. _____ (۱۴۰۰ق)، الأسس المنطقية للاستقراء، قم: المجمع العلمي للشهيد الصدر.
۹. صدر المتألهين، محمد بن ابراهيم، (۱۳۶۸)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، قم: مکتبه المصطفوی.
۱۰. _____ (۱۳۶۶)، شرح أصول الكافي، مصحح: محمد خواجوی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۱۱. _____ (بی تا)، المبدأ والمعاد، بی جا: بی نا.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، الرسائل التوحیدیة، بیروت: مؤسسه النعمان.
۱۳. _____ (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۴. _____ (۱۴۱۶ق)، نهاية الحکمة، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۵. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۳ق)، شرح الإشارات والتنبیها مع المحاکمات، قم: دفتر نشر کتاب.
۱۶. قطب الدین رازی، محمد بن محمد، (بی تا)، شروح الشمسیه، بیروت: شرکه شمس المشرق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دارالحدیث.
۱۸. گرامی، فاطمه، (۱۳۹۲)، تجربه نزدیک به مرگ و نگاه دین اسلام به آن، کرمان: فانوس.
۱۹. طهرانی، سید محمد حسین، (۱۴۲۷ق)، معاد شناسی، مشهد: نور ملکوت قرآن.
۲۰. لاهیجی، عبدالرزاق، (۱۴۲۵ق)، شوارق الإلهام فی شرح تجرید الاعتقاد، محقق: اکبر اسد علیزاده، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
۲۱. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. یعقوبی، سید حسین، (۱۳۸۴)، سفینه الصادقین؛ شرح حال عالم ربانی آقای حاج سید حسین یعقوبی قائینی، قم: گنج معرفت.



Journal of The Islamic Wisdom Teachings
Vol.2, No.2, spring and summer 2024
ISSN: 3041-9549 | EISSN: 3060-5764

Research Article

A Philosophical Review of Near-Death Experiences with an Emphasis on the Worlds of Being from the Perspective of Islamic Philosophy

Hossein Khorsandi amin (Khordoustan)¹ 

Mohammad Ali Vatandoost² 



Abstract

Near-death experiences (NDEs) have been evaluated by various schools of thought with diverse approaches. Each of these schools has endeavored to answer the questions raised about these experiences. The most important question about these experiences is the question of how they occur. Reflection on the reports of these experiences shows the diversity of their occurrence. Considering that Islamic philosophy is responsible for the ontological study of phenomena, this paper seeks to examine NDEs from the perspective of Islamic philosophy. A philosophical study of NDEs both removes some of the ambiguities surrounding them and provides a ground for evaluating them. By rereading the worlds of being from the perspective of Islamic philosophy and re-examining these experiences, this paper aims to prove that these experiences have different levels according to the different worlds of being. Transcendent philosophy, by proposing the three-fold worlds of nature, imagination, and intellect, draws a longitudinal line that man will pass through these three worlds in the arc of ascent and reaching the Absolute Necessary Being. Since most NDEs occur as a result of contact with the world of imagination and in the form of an imaginary body, the quality of conformity of these experiences to the world of imagination and their mode of representation will be discussed in detail. Explaining how the different levels of NDEs correspond to the different worlds of being will somewhat reveal the extent and quality of their representation.

Keywords: Near-Death Experience, Afterlife, Islamic Philosophy, Worlds of Being, World of Imagination.

* Received date: 2023/ 12 /19

Accepted date: 2024/04/28

1. PhD student of Islamic Philosophy and Theology at Ferdowsi University of Mashhad and fourth level student of Khorasan Seminary
hosseikhordoustan@gmail.com

2. Assistant professor, Department of Islamic philosophy and Theology, Ferdowsi University of Mashhad
ma.vatandoost@um.ac.ir